

کار در مراحل اولیه فوق العاده ترسناک است زیرا احساس نا آشنایی و غربت شدید به فرد می دهد. تربیت اساسی انسان با چشم است. لذا تغییر در نحوه دیدن ممکن است عوامل انسان را هم تغییر دهد.

همزاد چیست؟

یکی از مباحثی که در علوم غریبه یا افسانه ها و گفتگوهای مردم طرح و بحث می شود موضوع همزاد است. همزاد چیست؟ آیا واقعاً وجود دارد؟ آیا همزاد به جن ارتباط دارد؟ یا با آن ارتباط ندارد؟ آیا همزاد به کلی دروغ و افسانه است؟ یا بخشی از آن صحیح و بخشی از آن نادرست است؟ چه کسانی گرفتار همزاد می شوند؟ آیا همه به یکسان در خطر همزادند؟ یا آن که برخی از افراد دچار آن موجود می شوند؟ در پاسخ به این سئوالات پاسخ های زیر ارائه می گردد.

همزاد چیزی مستقل یا موجودی غیر از انسان نیست. در واقع باید گفت همزاد وجود دارد. اما بخشی از خود انسان است چیزی جدای از او نیست. اما همزاد در شرایط خاصی به وجود می آید و توسط فرد خاصی دیده می شود. همزاد برای انسان هایی است که دچار مشکل روحی و افسردگی زیاد هستند. احساس تنهایی شدیدی دارند. و بر اثر تنهایی نیاز به هم صحبت و مصاحب دارند. سنگ صبور می خواهند و همزاد این نیاز را بر طرف می سازد.

به طور معمولی افرادی که در آستانه دیوانگی قرار دارند، یا برخی از دیوانه ها همزاد را می بینند و با او صحبت می کنند، اما این همزاد را هیچ کس دیگر غیر از فرد افسرده یا دیوانه نمی بیند و نمی تواند با او گفتگو نماید. وقتی فردی دچار تنهایی، یأس و افسردگی می شود در ابتدای بروز بیماری ممکن است در مغز خود صدایی شبیه ویز ویز را بشنود، این ویز ویز مربوط به فعالیت و حرکت غیرعادی اعصاب و رگهای مغز و افزایش الکتریسته در آن است. این صدا در ابتدا آزار دهنده نیست، با توسعه ناراحتی و افسردگی، صدای ویز ویز شدت می گیرد و آزاردهنده می شود. از سوی دیگر بیمار بر میزان گفتگو و مکالمه درونی خود می افزاید. در آن واحد مسائل متعددی وارد مغز او می شود که امکان توجه و فکر کردن به همه آنها وجود ندارد. در عین حال که بیمار می کوشد به آنها توجه نکند این مسأله او را کلافه می نماید. تا جایی که بر شدت و وخامت بیماری می افزاید. و رفتارهای ناهنجار از او

بیشتر سر می‌زند، اطرافیان از او دورتر می‌شوند، بیمار به ناچار خلوت را پذیرفته، سکوت اختیار می‌کند. و معمولاً به نقطه‌ای خیره می‌شود. تفکر درباره موضوعات پراکنده، متعدد و بی‌هدف بیشتر می‌شود. همراه با آن بر صدای مغز اضافه می‌شود. بیمار گاه پنجاه تا شصت موضوع در سر دارد، کم‌کم این افکار به شکل پروانه‌های هلی‌کوپتر در می‌آیند که مدام در سر او می‌چرخند. سرعت گرفته و اضافه می‌شوند. از این مرحله به بعد فرد به سوی جنون^۲ رفته و به عنوان دیوانه شناخته می‌شود.

در مرحله میانی شروع ویزویز، گاه بیمار چنان با خود گفتگو می‌کند که گویی واقعاً فرد دیگری در مقابل اوست. در این مرحله جن می‌تواند وارد بدن او شود. به تدریج اقدام به تحریک احساس تنهایی نموده و توهم او را شدت بخشد. آن‌گاه زمانی می‌رسد که بیمار خود را می‌بیند. در غالب موارد، قبل از اتمام دوران افسردگی و ورود به مرحله جنون فرد نفس خود را رویت می‌کند که تحت عنوان همزاد شناخته می‌شود. اما این فرد که در مقابل بیمار ظاهر می‌شود. بخشی از نفس خود بیمار است از این رو فقط توسط خود بیمار قابل رویت است. اندکی بعد رفتارهای جنون‌آمیز از او سر می‌زند. در اینجا جن هم بیمار را رها می‌کند. گفتگوها ادامه می‌یابد. تا آن‌که فردی ظاهر می‌شود و به گفتگو می‌پردازد و طرف گفتگو همان همزاد است.

^۲اصطلاح جنون

لغت جنون که در عربی و فارسی کاربرد زیادی دارد. در واقع در ارتباط با کلمه جن هم هست جنون به معنای ایجاد پوشش روی عقل است. مجنون به کسی می‌گویند که چیزی روی عقل او را بپوشاند و رفتارهای او را غیرعادی نماید و از رشد و بالندگی و فعالیت باز دارد. جنون از ماده جن می‌آید. در قاموس قرآن درباره جن و جنون آورده است: لغت جنون از جن به معنی پوشیده و مستور کردن است. به عنوان مثال فلما جن علیه اللیل (سوره انعام آیه ۸۶) یعنی چون ظلمت شب او را بپوشانید. به قلب انسان هم چنان گویند که در میان بدن پوشیده شده است بچه در رحم مادر را از آن جهت جنین گویند که شکم مادر او را بپوشانده و جنین به معنای مجنون و پوشانده شده است مجنون کسی است که عقلش پوشانیده شده است.

در برخی از منابع، منظور از مجنون اشاره به بیماری روانی است که به لغات سفاهت و ابله‌ی نزدیک می‌شود. در برخی موارد به افرادی که به لحاظ احساس سریعاً جواب داده و عصبانی می‌شوند هم مجنون گفته شده است.

گفتگوی این بیماران با خود در واقع تکرار برخی مسائل و تجربه های تلخ یا مرور آنهاست. این کار شبیه نشخوار کردن گوسفندان است. این بیماران مدام برخی خاطرات گذشته را از ذهن بیرون آورده درباره آن حرف می زنند. تا آن که سرانجام از پای درآیند. بیماری همزاد را عارفان قدیم هم می شناخته اند. هرچند اطلاعات آنان کلی بوده است. اما آنان هم می دانستند که روح و نفس در وجود انسان نقشی مهم و حیاتی دارند. هر نوع تغییر و تحول در زندگی سبب تغییر یا آزردهی روح می شود. آزردهی روح در صورت عدم اصلاح، به سرعت وارد نفس شده و به جسم می رسد. و جسم را بیمار و فرسوده می سازد. نفس نیازمند محبت و عشق است. همه انسان ها نیاز به عشق دارند. اگرچه جسم پدیده ای مادی است و ظاهراً نیازمند امور مادی است. اگر غذای بدن تأمین شود، نباید بیمار و فرسوده شود. اما دیده می شود که حتی افراد ثروتمند یا قدرتمند هم نیاز به محبت، دوستی، عشق، کینه، عطف و مهربانی و ... دارند. این امور نمی تواند مادی باشد و مادی هم نیست، آنها غذای روح هستند و هنگامی که به هر دلیل این غذاها تأمین نشده، یا از دست بروند، انسان افسرده و خمود شده و به تدریج جسم او هم بیمار می شود. بیماری MS در واقع با این مراحل شکل می گیرد.

در ابتدا چنان که اشاره شد آدمی به مرور خاطرات خود می پردازد. در حین مرور خاطرات زمان را از دست می دهد. از دست رفتن زمان به دو صورت است. یکی آن که در خواب و نوعی خلسه است. که به تدریج موجب تبلی مغز شده و توان عمومی و کلی آن را از بین می برد. با ادامه این وضع فرد از دنیای مادی فاصله می گیرد. به تدریج توجه به غذا نکرده، و مواد لازم و اولیه را به بدن نمی رساند. فقدان ویتامین ها و فلزات و مواد مورد نیاز، خود سبب تضعیف بدن و بروز بیماری های گوناگون می شود. در این ایام فرد بیمار حتی به نوع لباس و استراحت و تفریح خود هم بی توجه می شود. مردم به او می نگرند، و او را فردی غیرعادی می دانند، فرد غیرعادی هم چون به تدریج از مردم دور شده، رفتارهای آنان را نمی پسندد، حتی کار و تلاش آنان را برای زندگی بی ثمر و بیهوده می داند. این مرحله فقط برای بیماران روانی نیست.

دوم: گاه برخی از افرادی که به دنبال رشد معنوی و سیر و سلوک هستند، به این حالت می رسند و چون راهنمای درستی ندارند، آرام آرام به خمودی می رسند. در این مرحله است که فرد گاه به سوی اعتیاد می رود. می کوشد خلوت خود را با اعتیاد پرکند. و به آن شکل رسد. اعتیاد سرعت تخریب جسم و بیماری را بالا می برد. تخریب یا نابودی و بیماری جسم به تدریج سبب می شود که حالت های مصنوعی کسب شده سالک در دوران تلاش و ریاضت به تدریج از بین برود. سالک باید بداند، اعتیاد عملی عبث و بیهوده است. خداوند جسم را به انسان ها امانت داده و باید به هر طریق از آن مراقبت کنند، در غیر این صورت مورد مؤاخذه و مجازات خواهند بود. خداوند نمی پذیرد که فرد جسم خود را به هر دلیل از طریق اعتیاد رو به ضعف و تحلیل برد. زیرا به قول مثل معروف صحیح قدیمی، روح سالم در بدن سالم است. روح بیمار جسم را بیمار می سازد و جسم بیمار هم می تواند روح را ناسالم نماید. بنابراین تلاش هایی که عده ای برای دیدن دنیای غیرمادی می کنند. باید از روش ها و راه های خوب و سالم باشد. استفاده از داروها و مواد مخدر برای رسیدن به خلسه، تلاشی نافرجام است. رهروان سیر و سلوک باید حتی غذاهای مشکوک و ناسالم را هم مصرف نکنند.

همزاد در ملل و افسانه ها

بحث همزاد از قدیم الایام در میان ملل مختلف جهان طرح و بحث شده و در باب آن افسانه های گوناگون گفته شده است. قداما معتقد بودند، که گاه همراه با تولد هر انسانی موجودی کاملاً شبیه او از جنس جن یا پری خلق می شود، که همگام با او رشد می کند. و ممکن است گاهی آن دو یکدیگر را ملاقات نمایند. افسانه های مربوط به همزاد در کشور ما و برخی از کشورهای جهان وجود دارد. در افسانه های ما معمولاً بحث به این صورت است، که وقتی یک نوزاد به دنیا می آید درست همزمان با او نوزاد جنی در نزدیکی او به دنیا می آید. این همزمانی سبب می شود که طفل انسان و طفل جنی کاملاً به یکدیگر شباهت یافته، و از نظر ویژگی های روحی و حتی شکل و قیافه، مشابه یکدیگر گردند. این تشابه و نزدیکی به حدی است، که اگر همزاد انسان دچار شادی و خوشی گردد. قرینه جن او هم همین حال را در خود احساس نماید. در برخی از موارد ممکن است آنها یکدیگر را ملاقات

نمایند. و از دیدن یکدیگر شاد گردند. به ویژه هنگامی که همزادهای یکی مرد و دیگری زن باشند. وجود این افسانه‌ها در مجموع نشان از واقعیتی می‌دهد که روزگاری دراز قبل از این وجود داشته است. اما به هر حال به دلیل دور شدن از اصل واقعیت و نیز ایجاد جدایی و ارتباط میان انسان‌ها و جنیان خرافات و افسانه‌ها هم بیشتر شده و حقایق را در خود پوشانده است. البته بحث همزاد اساساً به شکلی که در افسانه‌ها آمده نیست، بلکه در واقع نوعی تجزیه در نفس و یا به تعبیر امروز نوعی فراقکنی نفس توسط فرد است. که معمولاً به دلیل تنهایی، افسردگی و احساس غم و اندوه زیاد به وجود می‌آید.

به عبارت دیگر افسانه‌های همزاد منشأ صحیح ندارد. اما رؤیت فردی هم که شبیه خود انسان است به یک شکل امکان‌پذیر است که در صفحات بعد در این باره بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

شایان ذکر است که مطالب ارائه شده در این متن براساس مشاهدات عرفانی و تجربی به دست آمده است. زمانی فرا می‌رسد که فرد افسرده خود را مشاهده می‌کند، در اولین رؤیت بیمار مبهوت و حیران می‌شود. اما کمی بعد او از این موضوع استقبال کرده و از دیدن خویش خوشحال می‌شود. حال او تصور می‌کند که از تنهایی خارج شده، می‌تواند سنگ صبوری داشته باشد، با او درد دل کند، و به خیال خود همراه و هم صحبتی داشته باشد. از این رو به طرف مقابل توجه بیشتری کرده و به او می‌پردازد، در این حال او از خود غافل می‌شود، بیشتر از گذشته خود را فراموش می‌کند. این خود فراموشی سبب می‌شود در انجام کارها ملاحظات را کنار نهاده و اعمال خود را بدون توجه به دیگران انجام دهد. کارهایی که معمولاً از طرف دیگران به عنوان اعمال ناهنجار یا حداقل غیرعادی تلقی می‌شود.

تحلیل همزاد

در مواردی مشابه موارد فوق، فرد افسرده و روانی به تدریج و همزمان با گفتگوی درونی و بیرونی با خود به تجزیه نفس می‌رسد. فرد نفس خود را دو تکه کرده و یکی را به بیرون می‌فرستد سپس او را می‌بیند، و با او سخن می‌گوید. در برخی از موارد مثل مورد فوق جن انرژی لازم برای این تجزیه را به بیمار می‌دهد. تا او را در ایجاد توهم بیشتر یاری کند. عمل

تجزیه نفس واقعی است و از برخی از دیوانه ها دیده می شود. با تجزیه نفس، جن امکان ورود به بدن بیمار را می یابد، و از این طریق او را وادار به انجام برخی کارهای ناهنجار می نماید.

تداوم رفتارهای ناهنجار به تدریج فرد را به وضعی می کشاند، که حتی اطرافیان او را دفع و طرد می نمایند. از نظر جسمی، خستگی، افسردگی، کمبود ویتامین ها، فلزات و سوء تغذیه بر شدت و وخامت بیماری می افزاید.
